گزارش

زهرا چیذری

پشت پرده «مسئله‌سازی حجاب» چیست؟

«مسئله‌سازی حجاب» چالشی تحمیلی برای چپاول هستی ایران

عبدالله حیدری | ایرنا

با نگاهی به نقوش نقش‌بسته بر آثار باستانی و سنگ‌نوشته‌های تاریخی بازمانده از دوران ساسانیان و هخامنشیان می‌توان دریافت در طول تاریخ ایران‌زمین «حجاب» همواره انتخاب زن عفیف و اصیل ایرانی بوده است. در تاریخ معاصر این سرزمین هم یکی از انگیزه‌های انقلاب اسلامی بازگشت به اصول و ارزش‌های اسلامی از جمله حجاب بود و بعد از انقلاب با مطالبات مردمی بود که حجاب لباس قانون پوشید و در کنار تأکید شرع بر مسئله حجاب، این موضوع به یک الزام قانونی هم تبدیل شد. همه اینها در کنار یکدیگر نشان می‌دهد حجاب برای جامعه ایرانی و به خصوص زن عفیف ایرانی هیچ‌گاه یک مسئله نبوده بلکه یک انتخاب و یک الزام قانونی و روانی بوده و زنان محجبه کشورمان در قلعه حجاب علاوه بر مصون ماندن از نگاه نامحرم، توانسته‌اند با آرامش وارد محیط‌های اجتماعی شوند و در نقش‌های اجتماعی خود هم مانند نقش‌های خانگی و خانوادگی بدرخشند. در چنین شرایطی بدیهی است نخستین اقدام برای دور کردن بانوی اصیل و نجیب ایرانی از حجاب به عنوان نخستین و اساسی‌ترین گام در راستای به‌هم‌زدن نظم نظام اسلامی، تبدیل موضوع حجاب به یک مسئله است! آن هم در شرایطی که نص صریح دین و قانون ایران بر موضوع حجاب تأکید دارد و از همه مهم‌تر حتی بانوانی که خودشان کم‌حجاب یا شل حجاب هستند هم همچنان حجاب را یک ارزش می‌دانند و محجبه‌بودن برای‌شان قابل احترام است، کما اینکه همین افراد برای ورود به محیط‌های مذهبی یا فضاهای رسمی، خود را ملتزم به رعایت بهتر حجاب می‌دانند، پس حجاب چرا و چگونه به یک مسئله تبدیل شد؟ این سؤالی است که پاسخ به آن می‌تواند گره‌گشای مواجهه درست با پدیده بی‌حجابی یا کم‌حجابی در جامعه باشد.

حجاب نمادی‌ترین بخش از اسلام به شمار می‌رود. در واقع شما با ورود به یک جامعه وقتی با زنان محجبه مواجه می‌شوید، بدون آنکه هیچ اطلاع دیگری داشته باشید، دست‌تان می‌آید این جامعه، مذهبی و مقید است و جهان‌بینی اسلام در ذهن، افکار و در نتیجه رفتار اعضای آن حاکمیت دارد. بر این مبنا شاید نخستین گام برای تغییرات عمیق اجتماعی، تغییر در باورهای زنان و مردان جوامع اسلامی نسبت به موضوع حجاب و مسئله‌سازی آن باشد. همچنانکه رهبر معظم انقلاب هم در دیدار اخیرشان با مسئولان نظام با تأکید بر اینکه مسئله «حجاب» در کشور چالشی تحمیلی است، تأکید کردند: «کسانی نشستند نقشه کشیدند، برنامه‌ریزی کردند که حجاب بشود یک مسئله در کشور ما، در حالی که چنین مسئله‌ای در کشور وجود نداشت، مردم با شکل‌های مختلف داشتند زندگی می‌کردند.»

■ تلاش برای مسئله‌سازی حجاب

تلاش برای مسئله‌سازی حجاب به سال‌ها قبل و برنامه‌ریزی‌های غرب در پروژه جهانی‌سازی ایران به منظور تغییر ساختار و فراهم‌شدن فضای لازم برای چپاول بیشتر کشورمان بازمی‌گردد. بر این اساس بود که در دوره رضاخانی «حجاب» به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های جامعه اسلامی مورد توجه و برداشتن آن به عنوان مهم‌ترین گام به سمت جامعه‌ای لیبرال در دستور کار قرار گرفت، بنابراین رضاخان در اجرای این سیاست دستور کشف حجاب را در کشور اجرایی کرد. عمق باورهای این مردم و ریشه‌های عمیق باور به حجاب و حیا در میان زنان و مردان کشورمان آنچنان بود که برای مقابله با این بدعت‌گذاری مبارزه‌ای جدی شکل گرفت و نخستین بنیان‌های مقابله با نظام سطلنتی و تقابل جدی میان تفکر لیبرالی و تفکر اسلامی گذاشته شد.

این پروژه سال‌های سال ادامه یافت و در کنار تغییر دیگر مؤلفه‌های اجتماعی و باز شدن پای رادیو و تلویزیون به جامعه و برنامه‌ریزی رسانه‌ای برای تغییرات عمیق اجتماعی، رفته‌رفته بخشی از جامعه تحت تأثیر قرار گرفتند و در دوره پهلوی دوم با پدیده بی‌حجابی در جامعه مواجه بودیم. با وجود این اما زنان بی‌حجاب جامعه‌ای اقلیتی بودند و اکثریت جامعه زنان و مردان ایرانی به باورهای مذهبی قید و بندی جدی داشتند و دارند و همین قید و بندها هم موجب شد جامعه ایرانی به دنبال اجرای قوانین اسلامی در جامعه باشد و بخشی از انگیزه‌های قیام علیه رژیم ستم‌شاهی قیود اسلامی از جمله حجاب بود، به همین خاطر هم بعد از انقلاب، حجاب به عنوان مطالبه‌ای مردمی لباس قانون پوشید و به بیرونی‌ترین نماد جامعه اسلامی ایران تبدیل شد.

■ پشت پرده‌های مسئله‌سازی حجاب

اما بعد از انقلاب حجاب به دال اصلی گفتمان ضدانقلاب علیه نظام جمهوری اسلامی تبدیل شد چراکه از یک سو می‌توانستند به این بهانه در امور داخلی کشور دخالت کنند و از سوی دیگر با خط‌شکنی و حرمت‌شکنی در حوزه حجاب به عنوان یکی از اصلی‌ترین نمادهای دینداری، می‌توان از سایر مسائل و مؤلفه‌های جامعه اسلامی هم به سادگی عبور کرد و فضای جامعه ایرانی با چنین تغییراتی بهتر و راحت‌تر قابل مدیریت است، به همین خاطر هم با تلاشی سازمان‌یافته برای خط‌شکنی در حوزه حجاب مواجهیم تا جایی که برخی از افراد در فضای حقیقی و فضای مجازی استخدام می‌شوند تا با عبور از خط قرمزهای شرعی و قانونی حرمت حجاب را بشکنند و بدحجابی و حتی بی‌حجابی را در جامعه عادی‌سازی کنند.

قدر مسلم اینکه پروژه‌های مرتبط با حجاب موضوعاتی است که به شکلی هدایت‌شده از خارج از کشور تحمیل می‌شود. هر چند برخی افراد و جریانات داخلی نیز به شکلی خواسته یا ناخواسته با این ماجرا همراهی دارند، اما اصل ماجرا برنامه‌ریزی‌هایی است که با دخالت بیگانگان برای مسئله‌سازی حجاب شکل گرفته است. موضوع مهم در این میان هم اهداف پشت پرده این مسئله‌سازی از حجاب و این تلاش سازمان‌یافته برای حرمت‌شکنی در حوزه حجاب است. در واقع برداشتن حجاب و حرمت‌شکنی در این حوزه گام نخستی است که انتهایش به تغییر مؤلفه‌های جامعه اسلامی به سمت و سوی جامعه‌ای بی‌قید و بند و رهاست چراکه تسلط بر چنین جامعه‌ای بسیار آسان‌تر و پیاده‌سازی اهداف غرب در بهره‌کشی از این جامعه و چپاول ثروت‌های آن بسیار ساده‌تر خواهد بود.

> پروژه‌های مرتبط با حجاب موضوعاتی است که به شکلی هدایت‌شده از خارج از کشور تحمیل می‌شود. هر چند برخی افراد و جریانات داخلی نیز به شکلی خواسته یا ناخواسته با این ماجرا همراهی دارند، اما اصل ماجرا برنامه‌ریزی‌هایی است که با دخالت بیگانگان برای مسئله‌سازی حجاب شکل گرفته است

نمای نزدیک

«حجاب» مسئولیتی اجتماعی- سیاسی

مسئله حجاب موضوعی اجتماعی است و در واقع تدبیر دین مبین اسلام برای حضور اجتماعی زنان در جامعه‌ای امن و آرام است. بدیهی است حجاب در محیط خانه و خانواده موضوعیتی ندارد و غرض اصلی اسلام از طرح مسئله حجاب ایمنی و آرامش زنان برای حضور در جامعه و فعالیت‌های اجتماعی است. بر همین اساس هم در دوران بعد از انقلاب، زنان از خانه‌نشینی درآمدند و توانستند به برکت همین حجاب در جامعه حضوری مؤثر داشته باشند. فضای اجتماعی ناامن و نامناسب دوران قبل از انقلاب، به گونه‌ای بود که بسیاری از خانواده‌ها ترجیح می‌دادند، حتی دختران‌شان را برای ادامه تحصیل به دانشگاه یا دبیرستان هم نفرستند! چه رسد به اینکه بخواهند دختران‌شان در فضاهای اجتماعی و هنری فعالیت داشته باشند و در این زمینه رشد کنند، پس در عمل می‌توان یکی از مهم‌ترین موانع رشد و حضور اجتماعی زنان در دوران قبل از انقلاب را همین مسئله حجاب و تقید به آن دانست که موجب می‌شد در فضای آن دوران کمتر زنی مجال رشد و تعالی پیدا کند، اما در دوران بعد از انقلاب با قانونی‌شدن حجاب و تقید خود مردم به این مسئله، فضای اجتماعی امنی برای حضور زنان در محیط‌های علمی، تحصیلی، اجتماعی، اقتصادی و حتی هنری و رسانه‌ای فراهم شد. خانواده‌هایی که تا پیش از این تحت هیچ شرایطی نمی‌توانستند حضور دختران‌شان را به عنوان بازیگر یا هنرمند در عرصه‌های

فرهنگی- هنری بپذیرند، حالا اطمینان داشتند در فضای اجتماعی ایجادشده در کشور به برکت اجرای قوانین و حدود اسلامی، آرامش فرزندان‌شان در محیطی امن فراهم می‌شود و همین مسئله هم موجب رشد و تعالی زنان در دوران بعد از انقلاب شد، به گونه‌ای که کارنامه فعالیت‌ها و موفقیت‌های زنان در همه حوزه‌ها اعم از حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، علمی، ورزشی و حتی سیاسی و بین‌المللی نسبت به دوران قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست.

بر همین اساس هم حتی زنان و دخترانی که به دلایل مختلف اعم از میل به زیبایی و خودنمایی یا تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای قرار گرفتن قید و بندشان نسبت به مسئله حجاب کمی سست شده است نیز به خوبی واقفند، آرامش، امنیت و فعالیت‌های گوناگون و ارتقای فردی و اجتماعی‌شان در سایه همین ساختار و نظام اسلامی شکل گرفته و به همین خاطر هم به رغم ظاهر متفاوت‌شان، دل در گرو نظام جمهوری اسلامی دارند و در تمامی بزنگاه‌های مهم همچون تشییع پیکر شهدا، انتخابات‌ها یا راهپیمایی‌های ۲۲بهمن، شاهد حضور این گروه از خانم‌های کشورمان هستیم تا اثبات کنند به رغم تفاوت ظاهری دل‌شان با سایر اعضای جامعه یکی است.

با تمام اینها اما فارغ از وظایف دولت، قوه قضائیه و نهادهای مجری قانون در حوزه عفاف و حجاب، وظیفه خود خانم‌های جامعه در این حوزه از همه پررنگ‌تر و مهم است چراکه تقید آنها به موضوع حجاب نه فقط رعایت یک واجب شرعی و به جاآوردن بخشی از دینداری است بلکه این تقید به حجاب مسئولیتی اجتماعی و سیاسی هم به شمار می‌رود و پاسخی کوبنده به دشمنانی است که می‌خواهند جامعه ایرانی را از قید و بندهای خود خارج کنند و بر آن تسلط یابند.

نگاه

«الگوی سوم زن» در ستیز با جاهلیت

به گواه تاریخ، سلامت یا فساد جامعه را می‌توان در نسبت با زنان فهمید. واقعیت هم این است که حیات و ممات و تداوم زندگی در هر جامعه قائم به زن است. اگر در جامعه‌ای به زن ظلم شد، نادیده گرفته شد، جلوی رشد و تعالی او سد شد، تمام جامعه رو به انحطاط می‌رود و اگر در جامعه‌ای زن با حفظ حریم خود در عالم خلقت، آن‌گونه که خالق او را آفریده، در جایگاه عبودیت بالید و پیش رفت، جامعه هم سیر صعودی و کمال خواهد داشت.

با این مقدمه می‌توان از سه الگوی زن نام برد: نخست در جاهلیت اولی که در آن زن عنصری در حاشیه و بی‌نقش در تاریخ است و ظلم به او رویه غالب جامعه است. دوم جاهلیت مدرن که زن از انفعال و بی‌نقشی بیرون آمد، اما در ظلمی مضاعف از ساحت انسانی به ساحت جنسی افول کرد و سوم دوره درخشان زن که با نبوت رقم خورد، با طرحی نو که در آن زن نه آن عنصر منفعل ضعیف است، نه آن جنسی که پرده حیا برانداخته و به ساحت حیوانی سقوط کرده است.

الگوی جدیدی از زن در متن و مرکز، در عین حال عفیف و باحیا، به دست پیامبر(ص) در جامعه محقق شد؛ زنی چون خدیجه(س) که با اسلام، تعلقش را از مادیات فراتر برد و ثروت او راه پیامبر(ص) را برای گسترش دین هموار کرد؛ زنی چون فاطمه(س) که در زمان حیاتش رکن امیرالمؤمنین(ع) بود و پناه و آرام او و محل رجوع بود، برای زنانی که می‌خواستند از او راه‌ورسم زندگی را بپرسند و بیاموزند.

جاهلیت اولی و مدرن در ظلم به زن و حتی برخی مصادیق آن اشتراک دارند. عرب جاهلی دختر داشتن را ننگ می‌دانست و برای رهایی از این ننگ دختران را زنده‌به‌گور می‌کرد. به تعبیر قرآن کریم «چون یکی از آنان را به [ولادت] دختر مژده دهند، [از شدت خشم] چهره‌اش سیاه شود و درونش به خاطر بشارت تلخی که به او داده شده است، از غصه و اندوه لبریز و آکنده شود. از میان مردم متواری می‌شود. درمانده است که آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می‌کنند!»

اما در جاهلیت مدرن، زن غربی با محوریت آزادی و حقوقی که برای خود جعل کرده است، با شعار «بدن من، انتخاب من» حق حیات را از جنینی می‌گیرد که به انتخاب خود پا به دنیا نگذاشته و فریاد مشترک جنین متولد نشده و دختر زنده‌به‌گورشده در قیامت بلند است که «به کدامین گناه کشته شدم؟» و با همین شعار باطلی که لباس حق پوشیده است، این زنان خود را مالک درجه یک بدن‌شان می‌دانند که محصول آن می‌شود نسل نامشروع و گسترش کودکانی که از ابتدای ولادت تک‌والد بوده‌اند. آمارهایی حکایت از وخامت این اوضاع دارد؛ به گواه آمار، ۸۲درصد متولدین کلمبیا، ۴۰درصد از متولدین امریکا، ۵۷درصد از متولدین فرانسه و ۵۵درصد از متولدین سوئد، خارج از چارچوب رسمی ازدواج به دنیا آمده‌اند.

اما اسلامی که با پیامبر خدا آمد، شأن زنان و دختران را تا آنجا بالا برد که فرمودند: بهترین فرزندان شما دخترانند و آنها مایه بشارت هستند نه سرافکندگی. پیامبر(ص) فرمودند: «مردی که دارای فرزند دختر است، مورد رحمت الهی قرار دارد» و حقوق جنین را که زن فمینیست، گرفتن جانش را حق خود می‌داند تا آنجا بالا برد که از حق حیاتی نظیر حق حیات انسان کامل محسوب بهره‌مند است و کشتنش مساوی است با کشتن انسان بالغ و دیه جنین و انسان بالغ در اسلام برابر است).

در جاهلیت عرب، مرد صاحب‌اختیار خانواده بود و بر زن و فرزندان حق حیات داشت تا جایی که زنان از ارث محروم بودند و حتی زن پدر به ارث می‌رفت و جزو اموال میت به حساب می‌آمد. در آن جامعه، زن مالک مهریه خود نبود و پدر یا ولی‌امرش آن را تصاحب می‌کرد. در مغرب‌زمین نیز زن تا اوایل قرن بیستم مالک دارایی‌های خود نبود. با ظهور اسلام نه‌تنها حق مالکیت بر اموال خود، اعم از ارث و مهریه اعطا، بلکه امکان تصرف و اکتساب مالی نیز برای او مجاز دانسته شد. اگر بخواهیم ادامه دهیم، این فهرست با انواع حقوق فردی، اجتماعی و اقتصادی زنان اعم از حق رأی، تحصیل و حقوق زنان در ازدواج ادامه خواهد داشت، اما از مجال این یادداشت و حوصله مخاطب خارج خواهد بود.

به طور خلاصه، قدر مشترک جاهلیت اولی و مدرن، «ظلم» به زن و خروج از مدار «عدالت» است. امیرالمؤمنین(ع) در وصف عاقل فرمودند: «عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خودش بگذارد و جاهل ضد این است» و شبیه این تعریف را درباره عدالت دارند: «عدالت هر چیز را بر جای خود می‌دهد.» (با جمع این دو می‌توان به این نتیجه رسید که خمیرمایه جهالت مقابل عدالت است و جاهل امور را از جای خود خارج می‌کند و خروجی اعمال او می‌شود ظلم؛ ظلمی که در تمام لایه‌های جامعه ساری و جاری است و در بین دو جنس، زنان بیشتر این ظلم را شاهد خواهند بود، ظلمی که در انواع جاهلیت، زنان را از جایگاه خود خارج کرده و او را از ساحت فطری به ساحت غریزه و شهوات فردی و جمعی باطل کشانده است.

و اسلام آمد تا با شعار عدالت، او را در جایگاه اصلی خود، به عنوان مرکز ساخت جامعه انسانی که از وجود او آغاز می‌شود و نظام رحامت را رقم می‌زند، برگرداند تا با احیای او جامعه زنده و پویا شود و زمین از فساد و تباهی در امان بماند.

*** بخش زن، خانواده و سبک زندگی رسانه KHAMENEI.IR**

ویترین

ملکه زندگی خودت باش

کتاب «ملکه زندگی خودت باش» نوشته نسیم کارخانه و رمضان صادقی‌مقدم سعی دارد با بررسی روابط بین زوجین، معضلات بزرگ زنان و مردان را در زندگی زناشویی شرح دهد.

باید بانوان را محترم شمرد و برای آنان ارزش قائل بود و به شخصیت اجتماعی آنان اهمیت داد. اشتیاق زنان و مردان به کامل کردن یکدیگر، آنها را برای مقابله با معضلات زندگی آماده می‌کند، البته هر فردی متفاوت است و هر زوج شرایط خاص خود را دارد ولی میان همه آنان اشتراکاتی وجود دارد.

با وجود آنکه هر یک از انسان‌ها حرفی برای گفتن دارند ولی عموماً مردان بهره بیشتری از روابط می‌برند. آنان در مقابل دل‌نازکی و درک خانم‌ها، ویژگی‌هایی مردانه نظیر جدی بودن و قدرت بدنی را از خودشان بروز می‌دهند. قطعاً علت‌های مختلفی هستند که نشان می‌دهد مردان باید به تمامی بانوان، با هر نسبتی، احترام بگذارند. به عنوان مثال آنان به زندگی و معضلات گوناگون آن از منظری بسیار حائز اهمیت می‌نگرند.

زنان عادت دارند به عمق هر مسئله‌ای نفوذ کنند و همه چیز را با جزئیات بسیار بیشتری ببینند، حتی بدون آنکه نیاز به پیشرفت منطقی، ایده و فکر داشته باشند، نه به این دلیل که مانند مردان به مشاهدات خود تکیه نمی‌کنند، بلکه به نظر می‌رسد آنها چه با دوراندیشی و چه بدون آن قادر به تجزیه و تحلیل موضوعات هستند. با حمایت زنان، مردان عملکرد بهتری خواهند داشت.

به خاطر داشته باشید که این گفته قدیمی همیشه درست است: پشت سر هر مرد موفق، یک زن موفق خواهد بود.

در بخشی از کتاب ملکه زندگی خودت باش می‌خوانیم: «زن اگر به فن شوهرداری آشنا باشد و وظایفی را که خدا برایش مقرر فرموده انجام دهد، می‌تواند از یک مرد عادی بلکه از یک مرد بی‌عرضه و بی‌لیاقت یک شوهر لایق و آبرومند بسازد.»

خانم‌ها خوب می‌دانند که یکرنگی و رکود، ملالت‌آور است، از همین رو است که آنها بیش از آقایان به دنبال تنوع در پوشش، تفریح و خوراک هستند، البته این روحیه اختصاص به خانم‌ها ندارد، اما نمودش در خانم‌ها واضح‌تر است. مردان شاید چندان به تنوع، اهمیت ندهند، اما چنین نیست که از آن تأثیر نپذیرند. حتماً زنان این تأثیرپذیری را با تنوعی که در پوشش و آرایش‌شان ایجاد می‌کنند، در چهره همسرشان دیده‌اند.

دانستنی حقوقی

«شیربها» و قانون دریافت آن

علاوه بر قوانین حقوقی، برخی موارد عرفی نیز در خصوص ازدواج وجود دارند که در بسیاری از سنت‌ها و فرهنگ‌ها، انعقاد عقد نکاح، وابسته به رعایت آنهاست و از جمله مهم‌ترین این رسوم، می‌توان به تعیین، پرداخت و دریافت شیربها از جانب خانواده داماد و عروس اشاره کرد.

شیربها چیست و متعلق به کیست؟ باید گفت، شیربها یک نهاد عرفی مالی است که در برخی مناطق ایران، پرداخت و دریافت آن، هنگام انعقاد عقد نکاح دائم یا موقت، مرسوم بوده و در واقع، وجه نقد یا مالی است که از جانب خانواده داماد، در قالب عقد هبه و جعاله به خود عروس، مادر وی یا خانواده دختر پرداخت می‌شود.

هدف از پرداخت و دریافت شیربها در برخی مناطق، مواردی چون: کمک به خانواده دختر برای تهیه جهیزیه، قدردانی از رضایت دختر بر عقد نکاح با مرد، هدیه به مادر و پدر عروس برای تشکر و قدردانی از تربیت و پرورش دختر و مواردی از این دست مطرح می‌شود. اینکه شیربها متعلق به کیست، کاملاً بسته به توافق طرفین و رسم و رسوم هر منطقه دارد و به همین علت، ممکن است متعلق به مادر عروس، پدر او و خود عروس در نظر گرفته شود. در واقع، اینگونه نیست که شخص مشخصی در قانون و شرع به عنوان مالک شیربها تعیین شده باشد.

قانونگذار در قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده و سایر قوانین مربوط به عقد نکاح دائم و موقت در خصوص شیربها و دریافت آن، ساکت است و در واقع می‌توان گفت، آن را جزو حقوق مالی زن در زندگی مشترک که مرد، به موجب وقوع عقد نکاح و در صورت تحقق شرایط قانونی هر حق، ملزم به پرداخت آن باشد، نمی‌داند اما در عین حال، هیچ گونه منع قانونی‌ای نیز برای دریافت و پرداخت آن پیش‌بینی نکرده است، بنابراین می‌توان گفت، در صورتی که طرفین بر دریافت و پرداخت شیربها توافق داشته باشند، با میل و رضای قلبی و بدون اکراه، اقدام به پرداخت آن شده باشد و هنگام تعیین، دریافت و پرداخت آن، هر دو طرف از اهلیت قانونی برخوردار باشند، دریافت و پرداخت شیربها بلامانع و قانونی است.

با توجه به نکته‌ای که در خصوص مبلغ شیربها ذکر شد، درباره نحوه محاسبه مبلغ شیربها نیز باید گفت، مبلغ شیربها، نحوه محاسبه مخصوص و فرمول از پیش تعیین‌شده نداشته و همه چیز کاملاً تابع توافق طرفین دریافت و پرداخت‌کننده و عرف و رسوم منطقه‌ای است که اشخاص در آن سکونت دارند.

نحوه و شرایط دریافت شیربها نیز به این صورت بوده است که قبل از انعقاد عقد نکاح، در مراسم خواستگاری یا پس از آن از جانب خانواده داماد به خانواده عروس، پرداخت می‌شود اما چون شیربها و نحوه دریافت آن تابع توافق دو طرف بوده است، این امر که مبلغ شیربهای تعهد شده، بعد از وقوع نکاح و سال‌ها پس از آن، پرداخت شود نیز در صورت توافق و رضایت طرفین، امکانپذیر است.

چنانچه بعد از وقوع عقد نکاح، تعهدکننده پرداخت شیربها از ایفای تعهد خود خودداری کند، شخصی که به نفع او تعهد شده است، می‌تواند با تشکیل حساب کاربری «ثنا» تنظیم دادخواست و سپس ثبت و ارسال آن از طریق دفاتر خدمات قضایی به دادگاه، پرداخت وجه شیربها را به شیوه قانونی درخواست کند.

شیربها تنها در صورتی بعد از طلاق به زن تعلق خواهد گرفت که هنگام انعقاد عقد نکاح بر پرداخت آن به زن، تعهد و توافق شود و تعهدکننده این امر (شیربها) از پرداخت آن استنکاف ورزد. در این صورت زن می‌تواند هنگام طلاق یا حتی پیش از آن اقدام به مطالبه شیربهای تعهد شده کند.

در غیر از حالت بالا، تصور تعلق شیربها به زن هنگام طلاق به عنوان یک حق مالی امکانپذیر نیست چراکه قانونگذار، شیربها را از حقوق مالی زنان که مرد به موجب انعقاد عقد نکاح، مکلف و ملزم به پرداخت آن باشد، نمی‌داند و تنها حقوق مالی قابل مطالبه زن هنگام طلاق، مواردی نظیر مهریه، نفقه معوقه، اجرت‌المثل و حق مالی مربوط به شرط تنصیف اموال (در صورت وجود شرایط تعلق آن) است.